

پادی من



سازمان کتابخانه های کودک و نوجوان

صدی خنده های ما

نه گل داریم، نه میگیریم
آخ داریم، نه میگیریم
با پایی گله حق طریق این جا
برای بزرگی از زدن چادران، بیمه
اما پایان داش باشید
با این کتفگ جا شون
ناقد دنی اباشه
خوب، با خنده ها شون

شب نیل

با شب زی داریم بلندترین شب سال
منتظر شمشیر ارسال بیننامه
هر چنین که میگذر
بلندتر از هر چیز
شیوه ای بعد نیل آوراه و قوایه
همی ماجع من ششم خونه مادر بزرگ
من شمشیر بزرگی و هم بزرگ
روی صدر من شسته قاجه ای هندور
به کاسه ای بزرگش اسرا دروده دوی
کیمیش و بسته مده بال و وزوت شک
نفل و نبات شیرین به هر کی مده به مشت
اخ که قبیه ای نیل آچ شوروی ای داره
هر کسی زد نخوابی یک شب عالی داره

بابا بابو

رفت میالاد ببابا بود رو بشت بوم مار بود
توف اور بسوار میکرد هاه او هه و هه و میکرد
گفت آقا بای بابا خسته شدی بفرما
بی بای بای بای بدم بای بای شن ما
کلوچه ت وی سینن چ ای تو استکان بود

کافه زیلاه نیست

چی بود، کی بود، صدام کرد ارتی سطله اش فال
کاغذ داده رم بود واقعی بودی خیال
صدامی کرد اسممو و می گفت: تو هستی نادون
چ را گاهاتسی میرو بد و ن آشی الاون
کی گفته من آتش ای خودت بی ای ای ای
بک ورق کاء ندم از اش لای دام گن

موزونم، در قسمت پایین، شعر یا قصه مورد علاقه مات را بنویس و به آدرس Tlib2016@gmail.com ایمیل و
یا به کanal روش [Tehran_library](#) بفرست، تاد مرسا بیهه **پادی من** شرکت کنی و جایزه بگیری.

چیک چیک باران

هوا داش گرفت
با ز اسمون گبوده
به جای رنگین کهون
می از بین ایار و دوده
آی ماشین ها دود نکنید
تا که هوا تمیز باشد
که هر کی را تمیز باشد
زمی ب حال ما کنید
هوا که آسوده باشد
نفس دیگه در من بیار
غنجهای شنگ و شاد
پاک بشیه ای از اسمون
دعای کنید که و دی
چیک چیک و چیک باران
بسیار بگوشون باز

